

انجام بیش از ۸۰ درصد تجارت خارجی با ارز درهم حفظ استقلال پول ملی را مخدوش می کند

تجارت خارجی را از زیر تیغ یار غار صهیونی خارج کنید!

حمید مهدویان پور، کارشناس حوزه پولی و بانکی در گفت‌وگو با «جوان» اهمیت کاهش وابستگی تجارت خارجی به درهم را تشریح کرد

یکی از پدیده‌های نگران‌کننده در تجارت خارجی، وابستگی شدید به درهم امارات در تسویه‌های مالی و پرداخت‌های ارزی است. سهم درهم در تجارت خارجی ایران بیش از ۸۰ درصد است و این در حالی است که امارات اصلا کالای تولیدی برای صادرات به ایران ندارد و عمده این صادرات، عملاً بازصادرات کالاهای چینی است. بانک مرکزی و وزارت اقتصاد باید در این وضعیت تجارت خارجی ایران را از زیر تیغ یار غار رژیم صهیونیستی خارج کنند و به جای درهم، تجارت با یوآن را در تعامل با چین در واردات کالاهای تولیدی چین در پیش گیرند.

یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارندگی کشور در شرایط جنگ، مسئله تنوع بخشیدن به سبد ارزی کشور و توسعه امکان تجارت کالاهای اساسی در مبادی همسو با شما در جنگ است. در این بین مهم‌ترین اقدام در این راستا رفع وابستگی به تجارت خارجی کشور به درهم و متنوع‌سازی سبد ارزی تجارت خارجی کشور در کنار تمرکز ویژه بر همسو کردن مقاصد صادراتی با مبدأ وارداتی در کشور است. بر اساس آمارهای منتشرشده، بیش از ۸۰ درصد تجارت خارجی ایران با ارز درهم انجام می‌پذیرد. این وابستگی سنگین نه‌تنها یک مسئله مالی یا فنی نیست، بلکه به‌طور مستقیم بر امنیت ملی، توان تاب‌آوری کشور در برابر تحریم‌ها و حفظ استقلال پول ملی تأثیر می‌گذارد.

نکته مهم آن است که امارات نه‌تنها شریک استراتژیک اقتصادی ایران محسوب نمی‌شود، بلکه به‌ویژه در مقاطع حساس تاریخی، همواره همسو با سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی عمل و نقش عملیاتی در حلقه تحریم‌های مالی ایران ایفا کرده‌است. از طرف دیگر، عمده واردات از امارات، نه واردات مستقیم از تولیدکنندگان اماراتی، بلکه بازصادرات کالاهای چینی از طریق بنادر این کشور است؛ به عبارت دیگر، ایران به جای تعامل مستقیم با چین به واسطه امارات اقدام به واردات کالاهای چینی می‌کند و این روند هم هزینه‌زا و هم پریسک است.

وابستگی گسترده به درهم امارات در حوزه ارزی، پیامدهای متعددی دارد که به‌طور مستقیم به تضعیف ارزش ریال، افزایش نداشتن اطمینان در بازار ارز و ناکارآمدی در سیاست‌های پولی بانک مرکزی منجر شده‌است. پیامدهای منفی این وابستگی بسیار زیاد است؛ اولاً ایجاد امکان رصد کامل و لحظه‌ای تراکنش‌های ایران از سوی آمریکا است که منجر به تقویت جبهه دشمن و امکان ضربه زدن به تجارت خارجی خواهد شد. با توجه به هماهنگی امارات با آمریکا تمامی تراکنش‌های مبتنی بر درهم در عمل تحت اشراف وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار دارد. این یعنی

حتی مبادلاتی مانند تجارت غذا، دارو و کالای اساسی که ظاهراً از تحریم‌ها مستثنا هستند، عملاً در تور شبکه تحریمی آمریکا قرار می‌گیرند. ایجاد شوک‌های مصنوعی ارزی دیگر اثر منفی این وابستگی بیش از حد در تجارت خارجی به درهم است. درهم به‌عنوان یک ارز وابسته به دلار، هم در نرخ‌گذاری و هم در سیاست‌های ارزی، تابع سیاست‌های دلار است و عملاً نوسانات آن تحت کنترل بانک مرکزی قرار دارد. به این ترتیب، بانک مرکزی ایران نه‌تنها استقلالش در مدیریت بازار ارز ندارد، بلکه ابزار کنترل بازار را هم در اختیار ندارد. همچنین بانک مرکزی با وجود افزایش ذخایر ارزی، نتوان دخالت مؤثر در بازار را از دست می‌دهد، چراکه بخش عمده این ذخایر یا در قالب درهم و در حساب‌های اماراتی نگهداری می‌شود یا دسترسی عملیاتی به آنها به واسطه فشار آمریکا با در این شرایط، مهم‌ترین اقدام بانک مرکزی و وزارت

اقتصاد برای حفظ ارزش پول ملی و مقاومت‌سازی اقتصاد ایران، خروج تدریجی و هوشمندانه از وابستگی به درهم و حرکت به سمت تنوع‌بخشی به سبد ارزی کشور با تمرکز بر یوآن چین است. این پیشنهاد، نه‌تنها از منظر اقتصادی قابل دفاع است، بلکه به‌طور کامل در راستای منافع ژئوپلیتیک و امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز قرار دارد. جمهوری خلق چین در دهه اخیر نه‌تنها به بزرگ‌ترین صادرکننده جهان تبدیل شده است، بلکه در بسیاری از حوزه‌های صنعتی، کشاورزی، فناوری و زیرساخت، کالاهای و خدمات مورد نیاز ایران را با قیمت مناسب و کیفیت قابل قبول عرضه می‌کند. بنابراین به‌جای عبور کالاهای چینی از امارات و پرداخت ارزی با درهم، ایران می‌تواند مستقیماً با چین وارد تعامل مالی شود و از یوآن به‌عنوان ارز اصلی تجارت دو جانبه استفاده کند. چین نیز در سال‌های اخیر به شدت به‌دنبال بین‌المللی‌سازی یوآن و کاستن از سلطه دلار در بازارهای جهانی بوده‌است. کشورهای متعددی نظیر

روسیه، عربستان، اندونزی، برزیل و پاکستان در حال حرکت به سوی استفاده از یوآن در تجارت دو جانبه خود با چین هستند. ایران نیز به عنوان شریک استراتژیک چین در منطقه غرب آسیا، این فرصت تاریخی را دارد که تجارت بر مبنای یوآن را نهادینه کند و از این مسیر وابستگی خود به دلار و درهم را به حداقل برساند. **اقتصاد ایران باید از وابستگی بیش از حد به درهم رهاشده شود**

باید به این نکته اشاره کرد که سهم درهم در تجارت خارجی ایران بیش از ۸۰ درصد است و این در حالی است که امارات اصلاً کالای تولیدی برای صادرات به ایران نیز ندارد و عمده این صادرات، عملاً بازصادرات کالاهای چینی است؛ بانک مرکزی و وزارت اقتصاد باید در این وضعیت تجارت خارجی ایران را از زیر تیغ دشمن خارج کنند و به جای درهم، تجارت با یوآن را در تعامل با چین در واردات کالاهای تولیدی چین در پیش گیرند. نکته بسیار تأثیرگذار این است که در وضعیت

گرانی و نارضایتی تراشی ارمنان واگذاری ایران خودرو به بخش خصولتی است

مردم کجا و ایران خودرو کجا؟

تصاحب پر حاشیه و غیر شفاف ایران خودرو، نه تنها به بهبود کیفیت یا کاهش قیمت خودرو منجر نشده بلکه با افزایش قیمت، عدم پاسخگویی و وعده‌های آینده‌نگرانه، نارضایتی عمومی از این صنعت ملی را به اوج رسانده است

صنعت خودرو، روزی قرار بود یکی از نیازهای اساسی مردم را تأمین کند اما امروز به ورطه‌ای سقوط کرده که مردم برای داشتن خودرو باید هفت خان رستم را با هزینه‌های گزاف طی کنند و در صف نارضایتی بایستند. ایران خودرو، حالا بیشتر به بنگاهی برای تولید عرصه، افزایش قیمت و سودآوری گروهی خاص شبیه است. در حالی که قیمت‌ها روز به روز بالا می‌رود، کیفیت پایین آمده‌است و نهادهای نظارتی نیز در سکوتند. برنامه تولید هیبریدی و خودروهای کم‌مصرف، هر چند زبیا روی کاغذ است، اما از دل تجربه‌های تلخ گذشته چه چیزی را می‌توان باور کرد؟

نقطه آغاز انتقاد، همانجایی است که مسیر ایران خودرو در تاریکی رقم خورد؛ واگذاری مدیریت این غول صنعتی بدون شفافیت کامل. مردم حتی ندانستند چه کسی، چگونه و با چه هدفی سکان هدایت این شرکت عظیم را به دست گرفت. در دنیایی که شفافیت نخستین اصل حاکمیت شرکتی است، ایران خودرو با عبور از این اصل، از همان ابتدا اعتماد عمومی را خدشه‌دار کرد. اکنون باید پرسید: این صنعت «ملی» هنوز برای مردم است یا برای منافع گروهی خاص؟ در شرایطی که اقتصاد کشور تحت فشار تورم افسارگسیخته است، ایران خودرو قیمت خودروهایش را بالا برده است. هر چند شورای رقابت فرمولی مشخص برای افزایش قیمت دارد، اما شرکت به دنبال افزایش بیشتر بود. چرا؟ برای جبران زیان‌های گذشته یا برای سوددهی به سهامداران خاص؟ با افزایش قیمت، نه کیفیت محصولات بهتر شده و نه خدمات پس از فروش. خودرویی که هنوز با نصف‌های فنی، صدای موتور بلند و مصرف سوخت بالا همراه است، حالا با قیمتی عرضه می‌شود که گویی با محصولی رقابتی در سطح جهانی روبه‌رو هستیم.

یکی از مسئولان ایران خودروی «خصولتی» شده‌از ظرفیت تولید ۳۰۰ هزار دستگاه خودروی هیبریدی



که گویی شرکتی خصوصی با مسئولیت محدود است، در حالی که مردم در صف خرید خودروهای گران، بی‌کیفیت و با زمان تحویل نامشخص هستند، سهامداران خاص و ویژند (برند) بزرگ صنعتی از خدمت به مردم به خدمت می‌دانند، نه خدمتگزاران.

نقش نهادهای ناظر: غایب یا بی‌اثر؟

سازمان حمایت، شورای رقابت، وزارت صمت، دیوان محاسبات، سازمان بازرسی، مجلس و دیگر نهادهای

تغییر نام ایران خودرو، کنایه‌ای تلخ به واقعیتی عینی است، وقتی جهت‌گیری یک صنعت از «ملی‌بودن» به «سودمحوری گروهی» تغییر کند، دیگر نمی‌توان آن را برای مردم دانست. نام ایران خودرو زمانی پرازنده است که این صنعت دوباره در خدمت رفاه عمومی و توسعه ملی قرار گیرد

کشورمان، انحصار افسارگسیخته در تولید و توزیع است. ایران خودرو و سایپا، دو قطب انحصاری بازار سال‌هاست عملاً بدون رقیب واقعی در عرصه داخلی فعالیت می‌کنند. در چنین فضایی، نه‌مشتري حق انتخاب دارد، نه تولیدکننده انگیزه‌ای برای نوآوری. رقابت، عنصر حیاتی برای رشد کیفیت، کاهش قیمت و ارتقای فناوری است، اما زمانی که یک شرکت خود را بی‌نیاز از رقابت ببیند، خروجی چیزی جز محصولاتی بی‌کیفیت با قیمت‌های بالا نخواهد بود. ادعاهای اخیر ایران خودرو مبنی بر ورود به عرصه هیبرید و توسعه پلتفرم‌های نو در حالی مطرح می‌شود که حتی در حفظ کیفیت تولیدات فعلی نیز ناتوانی مشهود است. خودروهایی که در ظاهر نو هستند اما با نقص فنی، خدمات ضعیف و ایمنی پایین برای آینده خودروی می‌توانند مشکل‌ساز شوند.

معمولاً مشتریان قدرت اصلی را در چرخه تولید دارند. آنان با خرید یا عدم خرید، مسیر بازار را تعیین می‌کنند، اما در بازار کشورمان، مردم درگیر سامانه‌های قرعه‌کشی، عرضه محدود و قیمت‌گذاری دستوری از یک‌سو و آزادسازی قیمت‌های شبانه از سوی دیگر هستند، بنابراین مردم نه قدرت انتخاب دارند، نه حق اعتراض واقعی.



یک راهبرد اقتصادی، بلکه سلاخی پدافندی در نبرد اقتصادی جاری است و هر گونه تأخیر یا تعلل در این مسیر، هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای کشور به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل، بانک مرکزی موظف است با فاصله به هماهنگی وزارت اقتصاد، وزارت صمت، وزارت خارجه و سایر نهادهای ذی‌ربط، طرح ملی عبور از درهم را آغاز و با قاطعیت آن را اجرا کند. تنها در این صورت می‌توان از ارزش پول ملی صیانت و امنیت ملی اقتصادی کشور را تقویت کرد.

این کارشناس حوزه پولی و بانکی در زمینه اقدامات لازم پیش‌روی کشور در حوزه تسهیل تجارت خارجی تصریح می‌کند: «بانک مرکزی برای تحقق این گذار مهم باید مجموعه‌ای از اقدامات را به‌صورت فوری، هدفمند و هوشمندانه در دستور کار قرار دهد. اولاً باید انعقاد توافقنامه‌های پولی دو جانبه با چین در وهله اول و سپس سه یا چند جانبه را در دستور کار قرار دهد. بانک مرکزی باید با امضای توافقات پولی دو جانبه با بانک مرکزی چین، زمینه‌های عملیاتی استفاده از یوآن در تجارت دو جانبه را فراهم کند. این توافقات می‌تواند شامل ایجاد خطوط سوآپ ارزی، تسویه‌های بانکی با یوآن و ایجاد شعب بانک‌های ایرانی در چین باشد. همچنین استفاده از ظرفیت بند کراچی پاکستان نیز در این برهه اهمیت بالایی دارد؛ پاکستان و چین در جنگ با رژیم صهیونیستی با محکومیت تهاجم این رژیم در سمت ایران ایستادند. بنابراین تجار باید ظرفیت این بندر را نیز فعال کنند و تمامی تراکنش‌ها با چین روی مسئله یوآن متمرکز شود. تجارت با یوآن، امکان خرید بیشتر نفت از ایران را نیز فراهم خواهد کرد. همچنین نظام تسویه ارزی روی یک خط اعتباری جدید نیز بسیار مهم است.»

وی در پایان خاطرنشان می‌کند: «بانک مرکزی باید با همکاری بانک‌های عامل، بستر تسویه تجاری با یوآن را برای صادرکنندگان و واردکنندگان ایرانی مهیا کند تا امکان پرداخت، دریافت و تبدیل یوآن بدون واسطه در اختیار آنان قرار گیرد، با تدوین مشوق‌های صادراتی و مقررات جدید، صادرکنندگان باید ترغیب شوند که یوآن حاصل از صادرات خود به چین را وارد سامانه ارزی کشور کنند و به واردکنندگان تخصیص دهند. در پایان نیز با توجه به لزوم تدوین نقشه انطباق تجارت خارجی مبتنی بر نقش تسهیل‌گری در حوزه تخصیص ارز، بانک مرکزی باید نقشه راه تنوع‌بخشی به سبد ارزی کشور را به‌صورت رسمی منتشر و مسیر کاهش سهم درهم، دلار و یورو و افزایش سهم یوآن، روبل، یروپه و سایر ارزهای دوستانه را مشخص کند و کشورهایی که بیشترین کالا را از ایران وارد می‌کنند، باید تأمین‌کننده اصلی واردات نیز باشند تا امکان تهاژ یا تسویه به ارز ملی دو کشور طرف تجارت مستقیم فراهم شود.»

کسی که ماه‌ها در صف ثبت‌نام یک خودرو باقی مانده، ناگزیر به پذیرش شرایطی است که حتی با حداقل‌های مشتری‌مداری جهانی هم فاصله دارد. در چنین شرایطی، رویکرد ایران خودرو به مردم صرفاً به‌عنوان ابزار تأمین نقدینگی تلقی می‌شود. این رویه در تضاد کامل با فلسفه وجودی یک صنعت ملی است.

آنچه بیش از همه در عملکرد اخیر ایران خودرو آزاردهنده است، غیبت شفافیت و پاسخگویی در برابر افکار عمومی است. چرا قیمت‌ها الیگونه بالا رفته‌اند؟ چرا برنامه‌های تولید هیبریدی با جزئیات شفاف منتشر نمی‌شود؟ چرا قراردادهای سرمایه‌گذاری‌ها در سکوت انجام می‌شوند؟ پاسخ‌ها یا داده نمی‌شوند یا با لفاظی‌ای کلی‌گویی و وعده‌سازی محو می‌شوند. پاسخگویی، مهم‌ترین شاخص مشروعیت در صنایع عمومی است. وقتی شرکت‌های دولتی یا شبه‌دولتی بدون شفافیت عمل کنند، آنچه از بین می‌رود فقط اعتماد عمومی نیست، بلکه سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی نیز از دست خواهد رفت. تحول در مدیریت ایران خودرو می‌توانست آغاز فصلی نو باشد اما به‌جای آن شاهد ادامه همان سیاست‌های گذشته با رنگ و لعاب جدید بوده‌ایم. وعده‌های رنگارنگ درباره تولید خودروهای پاک، هیبریدی، کم‌مصرف و صادرات‌محور، بیشتر به ابزاری برای فرافکنی وضعیت فعلی بدل شده‌اند. این فرصت تاریخی به‌جای آن که به بهبود صنعت خودرو منجر شود، با تداوم انحصار، افزایش نارضایتی و عمیق‌تر شدن شکاف اعتماد، به تهدیدی برای آینده اقتصادی و اجتماعی کشور تبدیل شده است. صنعت خودرو می‌تواند موتور محرک اقتصاد ملی باشد اما نه با حذف مردم از معادله، نه با افزایش قیمت و نه با وعده‌های بدون ضمانت اجرا. اگر واقعاً مدیران این صنعت به فکر هستند، نخست باید بازسازی اعتماد مردم در اولویت بگذارند. در غیر این صورت، ۳۰۰ هزار خودروی هیبریدی و حتی صادرات بنزین نمی‌توانند ضعف بنیادی در ساختار و نگرش را جبران کنند.